

فتوح



جمرات در گذشته و حال

(۲)

آیت الله مکارم شیرازی

جمرات در گذشته و حال، عنوان نوشتار و پژوهشی است که توسط حضرت آیت الله العظمی آقای ناصر مکارم شیرازی - دام ظلّه العالی - به رشته تحریر در آمده و معظم له در این نوشته، بحث خود را در چهار محور زیر:

- * کلمات ارباب لغت در تفسیر و توضیح جمره
- * نقل کلمات فقهای بزرگ شیعه و اهل سنت
- * آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود
- * پاسخ به پرسش های مختلف و بررسی نقدها

دنبال کرده و در آن، به بررسی مشکل رمی و نیز بیان نظریه فقهی خود پرداخته اند.

محور اول و دوم این بحث را در شماره پیشین (۴۵) آوردیم و اکنون محور سوم و چهارم آن، که بخش پایانی است، را ملاحظه خواهید فرمود:



جمرات در روایات اسلامی

گرچه در روایات اسلامی، در مورد جمره، سخن صریح به میان نیامده، لیکن اشاره‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد «جمرات» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست. توضیح اینکه: روایات رمی جمرات در کتاب «وسائل الشیعه»، در دو بخش نقل شده است:

الف: در ابواب «رمی جمره عقبه»

روایات این بخش، در ضمن هفده باب آمده که روایات فراوانی است در باره احکام جمرات؛ لیکن در هیچ یک از آنها، تفسیر و توضیحی درباره جمره و اینکه جمره «ستون» است یا «محلّ اجتماع سنگریزه‌ها»؟ دیده نمی‌شود.

ب: «ابواب العود الی منی و رمی الجمار...»

پس از ابواب ذبح و تقصیر، احادیث فراوان دیگری با عنوان بالا، طی هفت باب، درباره رمی هر سه جمره بیان فرموده، که در هیچ یک از این روایات نیز سخنی از تفسیر جمرات به چشم نمی‌خورد.

گرچه در روایات اسلامی، در مورد جمره، سخن صریح به میان نیامده، لیکن اشاره‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد «جمرات» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

ولی با بررسی دقیقی که در مجموع این ابواب بیست و چهارگانه به عمل آمد، در روایات متعدّدی، اشاره‌های پرمعنایی دیده می‌شود که نظریه ما را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که جمره همان «محلّ اجتماع سنگریزه‌ها» است.

به روایات زیر توجه کنید:

۱ - در حدیث معتبری از معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«فَإِنَّ رَمِيَّتَ بِحَصَاةٍ فَوْقَعَتْ فِي مَحْمِلٍ فَأَعِدْ مَكَانَهَا وَإِنْ أَصَابَتْ إِنْسَانًا أَوْ



جَمَلًا ثُمَّ وَقَعْتَ عَلَى الْجِمَارِ أَجْزَأُكَ»^۱

«اگر سنگریزه‌ای پرتاب کردی و در محملی افتاد، یکی دیگر به جای آن رمی کن، و اگر به بدن انسان و یا شتری خورد، سپس روی جمرات افتاد، کفایت می‌کند».

تعبیر به «وقعت علی الجمار» (روی سنگریزه‌ها افتاد)، نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که سنگها روی آن می‌افتد.

توجه داشته باشید که بسیاری از ارباب لغت «جمار» را به معنای سنگهای ریز تفسیر کرده‌اند؛ از جمله:

ابن اثیر در «نهایه» می‌نویسد: «الجمار هی الأحجار الصغار».

و قیومی در «مصباح المنیر» آورده است: «والجمار هی الحجارة».

همچنین ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «الجمرات و الجمار، الحصیات

التي ترمى بها فی مکه».

بنابراین، افتادن سنگ بر جمار؛ یعنی افتادن روی سنگریزه‌ها، و همین امر، طبق روایت بالا، برای وظیفه رمی جمرات کفایت می‌کند.

بنابراین، تعبیر مذکور، دلیل خوبی است بر مقصود.

افزون براین، سنگی که به بدن انسانی یا شتری بخورد، در برگشت، چنان قوتی ندارد که به ستونها اصابت کند (اگر آنجا ستونی باشد)، حد اکثر آن است که روی سنگریزه‌ها می‌افتد.

۲ - حدیث بزندی (احمد بن محمد بن ابی نصر) از ابوالحسن (علی بن موسی

الرضا علیه السلام):

«وَأَجْعَلُهُنَّ عَلَى يَمِينِكَ كُلَّهُنَّ وَلَا تَزِمِ عَلَى الْجَمْرَةِ...»^۲

«تمام جمرات را، هنگام رمی، در طرف راست خود قرار ده و به هنگام رمی، روی جمره نایست.»

این حدیث نیز نشان می‌دهد که جمره همان سنگریزه‌هاست؛ زیرا بعضی روی یک طرف آن می‌ایستادند و طرف دیگر را رمی می‌کردند و جمعی از علمای عامه، آن را



کافی دانسته‌اند و ما حرام یا مکروه می‌دانیم. امام علیه السلام از این کار نهی می‌کند و بدیهی است که هیچ عاقلی به هنگام رمی جمره روی ستون نمی‌ایستد.

در کلمات فقهای عامه، در بحث گذشته نیز به این معنی برخورد کردیم که بعضی از آنها می‌گویند: ایستادن روی جمره جایز نیست. (دقت کنید).

۳- در کتاب «فقه الرضا» آمده است:

«إِنْ رَمَيْتَ وَ دَفَعْتَ فِي مَحْمِلٍ وَ انْحَدَرْتَ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ
أَجْرَأَتْ عَنْكَ»^۳

«هرگاه رمی کردی و در محل افتاد و از آنجا به روی زمین
غلتید، کافی است.»

۴- در نسخه دیگری در همان کتاب آمده است:

«إِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا ثُمَّ أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ
أَجْرَأَةٌ»^۴

«هرگاه به انسان یا شتری که در آنجاست اصابت کند، سپس
بر زمین افتد (و در مرمی قرار گیرد) کفایت می‌کند.»

پر واضح است که مراد از این عبارت، غلتیدن و افتادن در
زمین محل رمی است. بنابراین، ایراد مرحوم صاحب جواهر که
می‌گوید: «این حدیث مبهم است؛ زیرا کلمه «ارض» مطلق است»،
موجه به نظر نمی‌رسد و حدیث ابهامی ندارد. منظور از افتادن
سنگریزه بر زمین، افتادن آن بر جمره (مجمع الحصى) است.

۵- بیهقی محدث معروف اهل سنت در حدیث مفصلی نقل
می‌کند:

«جبرئیل مناسک حج را به ابراهیم علیه السلام عرضه داشت؛ از جمله
«ثُمَّ انْتَهَى إِلَى جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ فَعَرَضَ لَهُ؛ يَعْنِي الشَّيْطَانَ، فَرَمَاهُ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ حَتَّى

ذهب^۵ سپس ابراهیم (به اتفاق جبرئیل) به جمره عقبه رسید، شیطان در آنجا بر او ظاهر گشت، ابراهیم هفت سنگریزه به او انداخت و او رفت.

روشن است منظور از «جمره» در اینجا، همان توده سنگریزه‌هایی است که به طور طبیعی در آنجا وجود داشته، نه اینکه در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام ستونی در آنجا قبل از این ماجرا ساخته شده بود (مگر اینکه کلماتی در تقدیر بگیریم که مخالف ظاهر کلام است).

۶- در حدیث دیگری در همان کتاب می‌خوانیم:

«ابن ابی نعم» می‌گوید: از ابو سعید (خداری) درباره رمی جمرات پرسیدم، گفت: سنگهایی که قبول گشته، به آسمان برده می‌شود و اگر چنین نبود جمرات از کوه ثبیر (کوهی است در مدینه) بلندتر می‌شد (و لولا ذلك كان أطول من ثبیر)^۶

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که جمرات همان توده سنگریزه‌هاست که بر اثر پرتاب سنگهای جدید، روز به روز بزرگتر می‌شود.

۷- «ازرقی» در کتاب «اخبار مکه»، چنانکه خواهد آمد، حدیثی از عطاء نقل می‌کند که: «نزد ابن عباس بودم، به او گفتم: من در وسط جمره رفتم (إني توسطت الجمره) و از پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ رمی کردم و چیزی از سنگها را احساس نکردم، ابن عباس گفت: سنگهای مقبول به آسمان می‌رود»^۷.

آیا وسط جمره رفتن و پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ را سنگ زدن، جز با آنچه گفتیم می‌تواند صحیح باشد؟

در اینجا دو حدیث وجود دارد که ممکن است تصور شود اشاره بر وجود ستون برای جمرات می‌کند:

۱- «عَنْ أَبِي عَسَّانَ حُمَيْدِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَمِي الْجِمَارِ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، قَالَ: الْجِمَارُ عِنْدَنَا مِثْلُ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةِ حَيْطَانٌ إِنْ طُفَّتَ بَيْنَهُمَا عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، لَمْ يَضْرِكْ وَ الطُّهُرُ أَحَبُّ إِلَيَّ فَلَا تَدْعُهُ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ»^۸.



«ابو غسان حمید بن مسعود می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدیم: آیا می‌توان رمی جمرات را بدون وضو انجام داد؟ امام فرمود: جمرات در نزد ما مانند صفا و مروه حیطانی بیش نیست، اگر بدون وضو سعی صفا و مروه کنی، ضرری ندارد (اگر جمرات را هم بدون وضو رمی کنی مانعی ندارد) اما با وضو بودن نزد من بهتر است، تا می‌توانی آن را ترک نکن.»

بعضی از فقهای متأخر تصوّر کرده‌اند حیطان (جمع حائط به معنای دیوار) نشان می‌دهد که در آنجا دیواری وجود داشته و این دیوار احتمالاً همان ستونهای جمرات بوده است.

ولی این استدلال از چند جهت قابل مناقشه است؛ زیرا:

اولاً: سند حدیث ضعیف است؛ زیرا حمید بن مسعود از مجاهیل است. بنابراین، با حدیث مزبور، که خبر واحد ضعیفی است، نمی‌توان چیزی را ثابت کرد، در حالی که روایات سابق، متضافر بودند؛ به علاوه در میان آنها حدیث صحیح و معتبر نیز وجود داشت.

ثانیاً: از نظر دلالت هم اگر بر خلاف مطلوب دلالت نکند، بر وفق مطلوب نیست؛ زیرا:

الف: «حیطان» جمع «حائط» به معنای دیواری است که دور چیزی را می‌گیرد و این کلمه از ماده «حَوَطَ» و «أَحاطه» گرفته شده است، لذا به باغ‌های محصوره که اطراف آن را دیوار کشیده‌اند «حائط» می‌گویند.

ابن منظور در «لسان العرب» می‌نویسد:

«و الحائط: الجدار لِأَنَّهُ يَحُوطُ مَا فِيهِ، وَ الْجَمْعُ حَيْطَانٌ.»

«حائط، به معنای دیوار است؛ زیرا آنچه را که در وسط آن قرار دارد، احاطه

می‌کند و جمع آن حیطان است.»

جالب اینکه معنای اصلی «حوط» حفظ و نگهداری چیزی است و به دیوارهایی که گرداگرد چیزی را می‌گیرد، حائط گفته‌اند؛ زیرا آن را حفظ می‌کند. فرق «جدار» با «حائط» در همین است که حائط در اصل، چیزی است که گرداگرد را احاطه کند ولی



«جدار» به هر دیواری گفته می‌شود.

بنابراین، معنا ندارد که به ستونی شبیه ستون فعلی جمرات، حائط بگویند و اگر «حائط» در آنجا بوده، دیواری شبیه دیوار حوضچه فعلی جمرات بوده که اطراف آن قطعه زمین مخصوص کشیده شده است و ارتباطی به ستون ندارد (دقت کنید).
پ: تشبیه به «صفا و مروه» معنای خاصی را در اینجا القا می‌کند؛ زیرا صفا و مروه دو کوه است؛ یکی کوچک و دیگری کمی بلندتر و در آنجا دیواری وجود نداشته است. به علاوه، دیوار بودن چه ارتباطی به مسأله وضو دارد، که می‌فرماید: این دو (صفا و مروه، و جمرات) حیطان هستند و نیازی به گرفتن وضو نیست.

به نظر ما، منظور از حدیث بالا این است که: صفا و مروه یک محوطه معمولی است؛ نه مسجد، (مانند جمرات) و هیچ یک از این دو، حکم خانه کعبه و مسجد الحرام را ندارد، که وضو گرفتن برای انجام طواف، واجب باشد و برای دخول در مسجد مستحب. بنابراین، حدیث مزبور هیچ‌گونه دلالتی بر وجود ستون در جمرات ندارد، بلکه ممکن است دلالت بر خلاف داشته باشد.

۲- در حدیث دیگری از عبد الأعلی، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ رَمَى الْجَمْرَةَ بِسِتِّ حَصِيَّاتٍ، فَوَقَعَتْ وَاحِدَةً فِي الْحَصِيِّ؟ قَالَ: يُعِيدُهَا إِنْ شَاءَ مِنْ سَاعَتِهِ وَإِنْ شَاءَ مِنَ الْغَدِ إِذَا أَرَادَ الرَّمْيَ».^۹
«به حضرت عرض کردم: مردی جمره را با شش سنگریزه رمی کرده و یکی از آنها در ریگها افتاده؟ فرمود: مخیر است آن را در همان ساعت یا فردا اعاده کند.»



یکی از فضلا می‌گفت: این حدیث دلالت می‌کند که اگر سنگریزه روی سنگریزه‌ها بیفتد کافی نیست، در حالی که شما می‌گویید جمره همان «مجتمع الحصى» است.

در جواب عرض کردم: همان‌گونه که از عبارات فقها استفاده می‌شود «الجمرة هي مجتمع الحصى لا السائل منه» یعنی «جمره محل اجتماع سنگریزه‌هاست، نه سنگهایی که

به اطراف پراکنده می‌شود» و منظور از روایت بالا، افتادن سنگ در سنگهای پراکنده است، نه در جمره و قطعاً باید اعاده شود، لذا می‌فرماید: «فی الحصى» و نمی‌فرماید: «فی مجتمع الحصى».

به علاوه، این حدیث، هم از نظر سند ضعیف است و هم از نظر دلالت. در سند آن «سهل بن زیاد» آمده که مورد اشکال معروف است و از نظر دلالت، در ذیل حدیث عبارتی است که فقها به آن عمل نکرده‌اند؛ یعنی عمداً یک سنگ را به فردا افکندن.

نتیجه بحث روایی

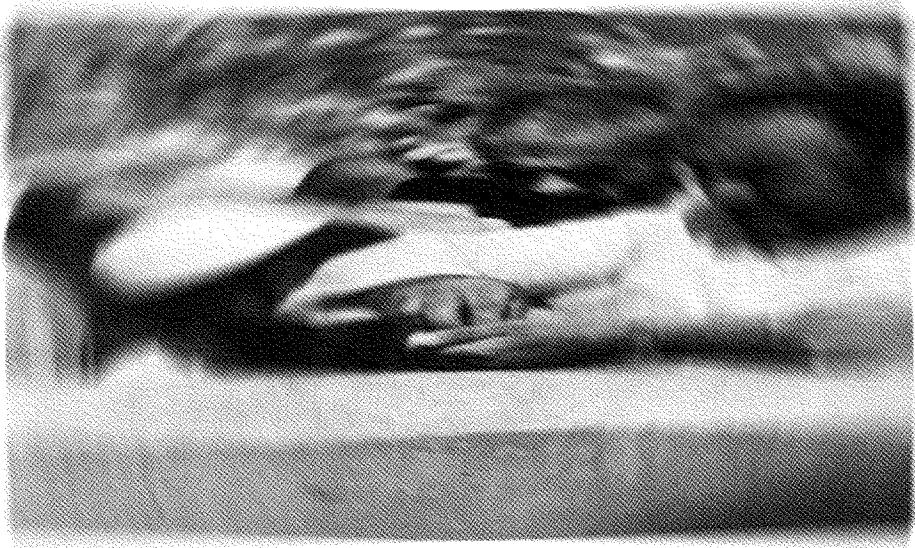
گرچه در هیچ‌یک از روایاتی که در بالا آوردیم و تمام روایاتی که در باب رمی جمرات آمده، سخن صریحی از موضوع «جمره» به میان نیامده، لیکن از تعبیرات موجود در آنها می‌توان اطمینان یافت که «جمرات» چیزی جز محلّ اجتماع سنگریزه‌ها در آن قطعه زمین معین از مناست و اگر ستونی در آنجا باشد، به عنوان علامت و نشانه است.

ستونی به نام جمره در منا نبوده که به آن سنگ بزنند؛ بلکه حجاج سنگها را به همان محلی که امروز به صورت حوضچه‌هایی در اطراف جمرات بنا شده است، پرتاب می‌کردند.

به تعبیر دیگر، ستونی به نام جمره در منا نبوده که به آن سنگ بزنند؛ بلکه حجاج سنگها را به همان محلی که امروز به صورت حوضچه‌هایی در اطراف جمرات بنا شده است، پرتاب می‌کردند، کم‌کم بر اثر گذشت زمان مردم علامت را به جای جمره اشتباه گرفته‌اند و رمی آن را به جای محلّ اصلی قرار داده‌اند و به احتمال قوی این مسأله در قرون اخیر صورت گرفته و به صورت یک عرف در آمده است؛ زیرا در کلمات پیشینیان دیده نمی‌شود، زیاد هم نباید تعجب کرد.

نظرات نقّادان و پاسخ به پرسش‌ها

بعد از نشر این فتوا و استدلال‌های که آوردیم، استقبال چشمگیری از سوی بسیاری از اهل نظر و بزرگان حوزوی و غیر حوزوی از این بحث شد که شرح آنها ممکن است حمل بر مسائل دیگری شود و از آن می‌گذریم و از همه آنها متشکر و سپاسگزاریم. گروهی نیز پرسش‌ها و شبهاتی طرح کرده و خواهان پاسخ آنها بودند.



تفصیح

در اینجا برای تکمیل این بحث، شبهات و پرسشهای این برادران عزیز را با عنوان «نظرات نقّادان» طرح و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- تمسک به احتیاط :



مرحوم صاحب مدارک بعد از نقل کلام شهید در «دروس»، که دو احتمال در معنای جمره ذکر می‌کند: «إنها اسم لموضع الرّمي و هو البناء أو موضعه»؛ «جمره نام آن بنا، یا محلّ آن است»، می‌فرماید:

«و ینبغی القطع باعتبار إصابة البناء مع وجوده لأنّه المعروف الآن من لفظ الجمره و لعدم تیقّن الخروج من العهدة بدونه».^{۱۱}

«سزاوار است قطع پیدا کنیم که با وجود بنا، باید سنگریزه‌ها به آن (بنا) بخورد؛ زیرا الآن معروف از لفظ جمره همان است، به علاوه یقین به برائت ذمه، بدون آن حاصل نمی‌شود.»

این در واقع مهم‌ترین دلیلی است که می‌توان بر مسأله لزوم اصابت به بنا اقامه کرد. پاسخ: مرحوم صاحب مدارک از معدود کسانی است که قبل از معاصرین ما، اصابت سنگ را به بنا لازم دانسته و دو دلیل برای مقصود خود آورده است که هر دو قابل مناقشه می‌باشد:

دلیل اول: ایشان می‌فرماید: امروز (در عصر ایشان) معروف در معنای جمره، همان بناست، ما نیز می‌گوییم در زمان ما هم معروف همین معنی است ولی اینها هرگز دلیل بر وجوب رمی ستونها نمی‌شود؛ زیرا معروف بودن امروز دلیل بر معروف بودن در عصر پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام نمی‌شود.

مخصوصاً با آن همه شواهد و قراین فراوان از کلمات بزرگان فقها که قبل از ایشان می‌زیسته‌اند، که دلالت دارد جمره همان «مجمع الحصى» است نه بنا.

مگر اینکه قائل به «استصحاب قهقری» شویم و به عقب برگردیم که به زودی به آن اشاره خواهیم کرد که استصحاب قهقری از اصل، واجد حجیت نیست و محلّ کلام ما ارتباطی به استصحاب قهقری ندارد.

دلیل دوم: ایشان استدلال به اصالة الاشتغال کردند که این نیز مخدوش است؛ چرا که احتیاط ایجاب می‌کند هر دو را رمی کند؛ یعنی آن چنان سنگ به ستون بزند که سنگ در پای آن بیفتد.

ایراد دیگری هم صاحب جواهر بر ایشان گرفته که آن هم قابل قبول است؛ ایشان می‌فرمایند: نمی‌توان گفت لفظ جمره وضع شده است برای «ستون» هنگامی که وجود داشته باشد و بر زمینی که در زیر آن است هنگامی که ستون نباشد^{۱۱} (زیرا سابقه ندارد نام‌گذاری تابع وجود و عدم وجود چیزی باشد). به همین دلیل صاحب جواهر رحمته‌الله قائل به تخییر در میان ستون و اطراف آن شده است.

۲ - تمسک به استصحاب قهقری:

یکی از فضیله‌های حوزه در نامه خود نوشته است، چه مانعی دارد در مورد جمره به استصحاب قهقری، که مورد قبول بعضی از علما است، متوسل شویم و بگوییم: در زمان ما این ستونها به عنوان جمره شناخته می‌شوند، به عقب بر می‌گردیم و می‌گوییم در زمان پیامبر اکرم ﷺ و معصومین علیهم‌السلام نیز به حکم استصحاب، جمره همان بوده است.

پاسخ: این استدلال مایه شگفتی است، زیرا:

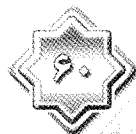
اولاً: هیچ دلیلی بر استصحاب قهقری یا استصحاب وارونه نداریم و هیچ‌یک از ادله استصحاب، آن را به اثبات نمی‌رساند و کمتر کسی از محققان به سراغ آن رفته است؛ چرا که «لا تنقض الیقین بالشک» ناظر به یقین سابق و شک لاحق است، نه یقین لاحق و شک سابق.

ثانیاً: استصحاب در موردی صدق می‌کند که شک در چیزی داشته باشیم، ما یقین داریم که جمره به معنای بنا نیست، کلمات ارباب لغت و اقوال فقهای خاصه و عامه و روایات، دلیل بر این معنی است. بنابراین، ارکان استصحاب وجود ندارد و جای استصحاب نیست.

ولی می‌توان به جای این استدلال، به دلیل بهتری تمسک جست و آن «اصل عدم نقل» است که اصلی عقلایی است و گفت: امروز از معنای جمره، همان ستون را می‌فهمیم و شک داریم در گذشته نیز به همین معنی بوده، یا نقل به معنای جدید شده است، اصل این است که معنی این واژه عوض نشده باشد.

لذا در وقفنامه‌ها و اسناد دیگر، الفاظ قدیمی را بر آنچه امروز از آن فهمیده می‌شود حمل می‌کنند.

ولی باید به این نکته توجه داشت که تمسک به این‌گونه اصول نیز مربوط به موارد شک است، در حالی که با توجه به گواهی لغت‌دانان و شهادت علمای شیعه و اهل سنت و دلالت روایات، شکی باقی نمی‌ماند که جمره همان «مجتمع الحصى» است و محلی برای اجرای اصل نیست (هرچند اصل لفظی باشد).



۳- تمسک به روایات جمره عقبه:

بعضی اظهار می‌دارند: در چند روایت، در مورد جمره عقبه آمده است:

«فَازِمَهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَزِمُهَا مِنْ أَعْلَاهَا»^{۱۲}.

«آن را از طرف مقابل رمی کن نه از بالا».

تعبیر به «وجه» دلیل بر این است که در آنجا ستونی وجود داشته است. پاسخ: با توجه به یک نکته، پاسخ این‌گونه استدلال‌ها و همچنین پرسش‌های دیگری که درباره جمره عقبه مطرح است، روشن می‌شود و آن اینکه: جمره عقبه در یک سراشیبی تند قرار داشته، یک طرف آن بلند و طرف دیگرش پایین بود، به طوری که در بعضی از روایات از آن به «وادی» (درّه) تعبیر شده است.

در روایات آمده است که پیغمبر خدا ﷺ در طرف پایین درّه ایستاد و جمره را رمی کرد و از رفتن به طرف بالای جمره نهی فرمود، حتی از روایات استفاده می‌شود برای اینکه مردم به طرف بالا نروند در آنجا دیواری ساخته شد و بعداً نیز مسجدی ساختند تا راه را بر کسانی که می‌خواهند به طرف بالا بروند ببندند (و شاید فلسفه این حکم آن بوده که اگر گروهی بالا و گروهی پایین قرار می‌گرفتند، خطر اصابت سنگ برای پایینی‌ها زیاد بود).

به هر حال کسی که در طرف پایین می‌ایستاد، جمره (یعنی محل اجتماع سنگها) روبه روی او بود و تعبیر به وجه نیز به همین جهت است و تعبیر به «مِنْ أَعْلَاهَا» مفهومی این است از تپه بالا بروند و از بالا سنگ به درون جمره پرتاب کنند. از اینجا نکته دیگری که برای بعضی شگفت آور شده است نیز روشن می‌شود و آن اینکه مرحوم علامه حلی در «منتهی» فرمود:

«عَنِ الْجُمْهُورِ أَنَّ عَمْرَ جَاءَ وَالزَّحَامَ عِنْدَ الْجَمْرَةِ فَصَعِدَ فَرَمَاهَا مِنْ فَوْقِهَا»^{۱۳}.

«اهل سنت نقل کرده‌اند که عمر نزد جمره آمد، درحالی‌که اطراف آن ازدحام بود، بالا رفت و از بالا آن را رمی کرد».

تعجب آنها از این نظر است که لابد آنجا ستونی بوده و عمر بالای ستون رفته و زیر پای خود را رمی کرده است و حال آنکه معنای حدیث این است: «نظر به اینکه در طرف پایین جمره (در کنار درّه) ازدحام بوده، عمر برای راحتی به طرف بالای تپه رفت و از بالا آن را رمی کرد، یعنی سنگ را به مرکز اجتماع سنگها پرتاب کرد در حالی که سنت این بوده که پایین بایستند و از روبه‌رو رمی کنند».

اینکه بعضی تصور کرده‌اند مفهومش این است که عمر از ستون بالا رفت و روی ستون ایستاد و از بالا زیر پای خود را رمی کرد، چیزی است که اگر درست بیندیشیم تصدیق می‌کنیم که هیچ عاقلی دست به چنین کاری نمی‌زند؛ زیرا فرض بر این است که انبوه جمعیت در اطراف جمره ازدحام کرده‌اند (و جمره را ستون فرض می‌کنیم) و مرتب سنگها به سوی آن پرتاب می‌شود حال یک نفر به کنار ستونها بیاید و بخواهد بالای آن بایستد و هفت سنگ بزند سپس پایین بیاید و برگردد و به سراغ کار خود برود. به یقین بدن این شخص کاملاً مجروح خواهد شد، حال کدام عقل اجازه می‌دهد که کسی به چنین کار خطرناکی دست بزند.

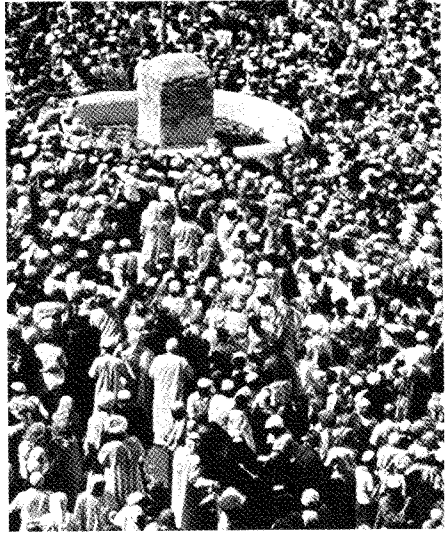
به یقین چنین نبوده، بلکه عمر برای اینکه از ازدحام نجات یابد، به بالای سراسیمه رفت و از آنجا به راحتی سنگها را در جمره؛ یعنی همان مجتمع سنگها، پرتاب کرد، کاری که خیلی آسان و راحت بود.

۴ - تمسک به چند قرینه:

یکی از علمای فاضل شهرستان در نامه خود چنین می‌نویسد: «تحقیق جناب عالی درباره حکم و موضوع، متعلق رمی جمرات را مطالعه کردم، «فجزاك الله عن الإسلام و الفقهاء خیر الجزاء»، ولیکن چند نکته برای حقیر مبهم مانده است:

الف) در بعضی از روایات از «جمره عقبی» تعبیر به «عظمی» شده است.^{۱۴} این تعبیر ممکن است به خاطر بزرگ بودن ستون موجود در آن محل باشد.

پاسخ: جمره خواه به معنی ستون باشد یا محل اجتماع سنگریزه‌ها - كما هو الحق - بزرگ و کوچک دارد؛ زیرا هرگاه قطعه زمینی که سنگ بر آن می‌ریزند بزرگتر باشد،



واژه «عظمی» در آن به کار می‌رود و اگر کوچکتر باشد از واژه «صغری» استفاده می‌شود.

بنابراین، تعبیر به «عظمی» در بعضی از روایت، تأثیری در سرنوشت مسأله مورد بحث ندارد، زمین بزرگ و کوچک، خانه بزرگ و کوچک، راه‌های بزرگ و کوچک، تعییرات معمولی ما در فارسی است، در عربی نیز شبیه آن دیده می‌شود. هرگاه به تنوع موارد استعمال کلمه

«عظیم» در قرآن مجید مراجعه کنیم، خواهیم دید این واژه به هر چیزی که به نوعی دارای بزرگی، عظمت و وسعت باشد، اطلاق می‌گردد.

(ب) در بعضی از روایات آمده است:

«...ثُمَّ أَنتِ الْجَمْرَةُ الْقُصْوَى الَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ فَارْمِيهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا».^{۱۵}

این تعبیر می‌تواند اشاره به ستون باشد که از رمی کردن قسمت بالای آن نهی شده است.

پاسخ: این تفسیر برای روایت صحیح نیست؛ زیرا اگر مقصود بیان این بود که بالای آن را رمی نکن، بلکه روبه‌رو را رمی کن، کلمه «من» در اینجا صحیح نبود، باید بگوید: «فَارْمِيهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا» زیرا «رمی» فعل متعدی است و بدون «من» متعدی می‌شود، گفته می‌شود: «رمیت الجمره» هرگز نمی‌گویند: «رمیت من الجمره».

در نتیجه «من» در اینجا اشاره به محلی است که شخص رمی کننده در آن جا می‌ایستد و همان‌گونه که گفتیم جمره عقبه در وسط یک سراسیمی واقع شده بوده و دستور داده شد است که از طرف پایین، که در روبه‌روی آن واقع می‌شد، آن را رمی کنند نه از طرف بالا؛ یعنی جمره را دور نزنند و در طرف بالای تپه قرار نگیرند؛ زیرا سنت

پیامبر ﷺ چنین بوده است.

ج) تغییراتی که در مشاعر حج به وجود آمده، به خاطر حساسیتی است که قاطبۀ مسلمین نسبت به آن داشته‌اند و همواره مورد توجه تاریخ‌نویسان بوده است، بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که ستونی قبلاً وجود نداشته و بعداً ساخته شده و ذکر آن در تواریخ نیاید.

پاسخ: همان‌گونه که با مدارک مختلف ثابت شد، ستونها به عنوان تغییر در مشاعر حج نصب نشده، بلکه فقط به عنوان علامت است و خود ما در سفرهای نخستین حج دیدیم چراغی هم در کنار آن نصب شده بود تا راهنمای شبها باشد.

هم اکنون تابلوهای متعدد و نشانه‌هایی (به عنوان علامت) برای تعیین حدود عرفات، منا و مشعر نصب کرده‌اند که هیچ‌کس حساسیتی نسبت به آن نشان نداده و نمی‌دهد؛ زیرا اینها فقط جنبه علامت دارد.

د) انداختن سنگ به صورت «خذف»^{۱۶} از جمله مستحباتی است که غالب فقهای محترم به آن فتوی داده‌اند و انداختن سنگ به این صورت تناسب با مکان مرتفع دارد نه مکانی که مساوی زمین است.

پاسخ: این حکم مستحب نه تنها هیچ‌گونه دلالتی بر وجود ستون ندارد؛ زیرا پرتاب سنگ به این صورت هم به سوی ستون ممکن است و هم به سوی قطعه زمین محل اجتماع سنگها (مجمع الحصى) بلکه پرتاب سنگ به این نحو، با نفی ستونها سازگارتر است؛ زیرا اصابت سنگ به ستونها با این روش، آن‌هم از فاصله ۱۰ یا ۱۵ ذراع که در روایت آمده، برای غالب افراد مشکل یا غیر ممکن است، ولی پرتاب به سوی حوضچه‌های اطراف ستونها، غالباً امکان‌پذیر است.

خلاصه اینکه: دلیل مزبور اگر بر خلاف مطلوب‌گوینده دلالت نداشته باشد، دلالتی بر مقصود او ندارد.

۵- اگر جمره زمین باشد، همان زمین زیر ستونها است:

یکی دیگر از علمای حوزه عملیه در نامه خود چنین می‌نویسد: ما قبول داریم که

«جمره»، طبق مدارک موجود، همان قطعه زمینی است که سنگ بر آن می‌اندازند (نه ستونها) ولی قدر مسلم این است که آن همان زمین زیر ستونهاست و چون در حال حاضر دسترسی به آن زمین نداریم، ناچار به خود ستونها سنگ می‌زنیم و اگر روزی ستونها ویران گردد، سنگ بر زمینی که زیر آن است خواهیم زد.

پاسخ: این احتمال به چند دلیل قابل قبول نیست زیرا:

اولاً: از بعضی روایات و کلمات فقها، که قبلاً آوردیم، استفاده می‌شود که بعضی از حجّاج در سابق، روی یک طرف جمره می‌ایستادند و سنگ به طرف دیگر پرتاب می‌کردند (هرچند از این کار به عنوان حرام یا مکروه، نهی شده است).

در حدیث بزنطی می‌خوانیم: «وَلَا تَرْمِ عَلَى الْجَمْرَةِ»؛ «به هنگام رمی روی جمره

نایست.»^{۱۷}

بعضی از علمای اهل سنت این کار را اجازه داده‌اند؛ مانند محیی الدین نَوَوِی در

«روضۃ الطالبین» که می‌گوید:

«وَلَا يُشْتَرَطُ كَوْنُ الرَّامِي خَارِجَ الْجَمْرَةِ فَلَوْ وَقَفَ فِي الطَّرْفِ وَ رَمَى إِلَى الطَّرْفِ الْآخَرَ جَازٍ».

«شرط نیست که رمی کننده بیرون جمره بایستد، بلکه اگر در یک طرف جمره

بایستد و به طرف دیگر رمی کند کافی است.»^{۱۸}

این تعبیر که یک طرف بایستد و طرف دیگر را رمی کند، به یقین در مورد دایره‌ای

که قطر آن یک متر است صدق نمی‌کند، بلکه به نظر می‌رسد که محل رمی چند متر بوده

(مانند حوضچه‌هایی که امروز اطراف ستونها است) که بعضی یک طرف آن ایستاده و

طرف دیگر را رمی می‌کردند.

به نظر می‌رسد که محل رمی چند متر بوده (مانند حوضچه‌هایی که امروز اطراف ستونها است) که بعضی یک طرف آن ایستاده و طرف دیگر را رمی می‌کردند.

به علاوه، بعضی از فقها حدّ آن را تعیین کرده‌اند؛ حدّی که تطبیق بر زمین تحت

ستونها نمی‌کند. در «حواشی شروانی» چنین آمده است:

«الجمرة مجتمع الحصى، حدّه الجمال الطبري بأنه ما كان بينه وبين أصل الجمرة ثلاثة أذرع فقط و هذا التحديد من تفقّهه و كأنّه قرب به مجتمع الحصى غير السائل، و المشاهدة تؤيدّه فإنّ مجتمعه غالباً لا ينقص عن ذلك».^{۱۹}

«جمره محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و جمال الدین طبری حدّ آن را که ما بین حاشیه و مرکز جمره است سه ذراع تعیین کرده و این نظر خود اوست و گویا او محلّ اجتماع سنگریزه‌ها را در نظر گرفته است نه سنگهایی که گسترش پیدا می‌کند (و در اطراف پخش می‌شود) مشاهده نیز نظر او را تأیید می‌کند؛ زیرا محلّ اجتماع سنگریزه‌ها غالباً کمتر از سه ذراع (از مرکز دایره) نیست.»

به نقل از شهید ثانی در «شرح لمعه» آمده است:

«وهي البناء المخصوص أو موضعه و ما حوله ممّا يجتمع من الحصى، كذا عرّفها المصنّف في الدروس».^{۲۰}

«جمره همان بنای مخصوص یا محلّ آن و یا اطراف آن است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، مرحوم شهید اول در دروس این‌گونه آن را تفسیر کرده است.»

این تعبیر خواه از شهید اول باشد یا شهید ثانی، نشان می‌دهد که:

اولاً: جمره تنها زمین زیر ستونها نیست بلکه اطراف آن را نیز شامل می‌شود.

ثانیاً: به فرض، محلّ رمی همان قطعه زمینی باشد که زیر ستونهاست، آیا در فرضی که ستون روی آن قطعه زمین بنا شده، لابد باید اقرب و نزدیکتر به آن را انتخاب کنیم، آیا اقرب، زمین‌های اطراف و مجاور و چسبیده به آن است یا ستونی که دو سه متر از آن بالاتر می‌باشد؟

به یقین زمینهای اطراف آن اقرب است و هرگاه کسی از طبقه بالا رمی کند مشکل بیشتر می‌شود؛ چرا که ستونها در طبقه بالا از زمینی که زیر آن قرار دارد، بسیار دور است.

ثالثاً: در حال حاضر سنگ زدن به ستونها بسیار مشکل است با اینکه شاید حدود ۱۰

متر مربع، سطح آن است^{۲۱} حال اگر همه بخوانند زمینی را که یک متر مربع است رمی نمایند، چگونه می‌شود؟

این کار در عصر پیامبر ﷺ نیز مشکل بوده، طبق روایتی حدود یک صد هزار نفر در حَجَّة الوداع شرکت داشتند و هر کدام ۲۱ سنگ به جمره عقبه و ۱۴ سنگ به جمرات دیگر می‌زدند، پرتاب کردن این همه سنگ بر آن قطعه کوچک یک متری از زمین چگونه امکان پذیر بوده است؟

نتیجه اینکه نباید تردید داشت که محل رمی (مرمی) وسیع تر از زمین زیر ستونها است؛ یعنی چیزی همانند حوضچه‌های فعلی می‌باشد.

۶ - تمسک به عبارات بعضی از فقها:

در بعضی از عبارات آمده است: «فیرمی رأس الجمره الأولى»؛ «قسمت بالای جمره رارمی می‌کند»^{۲۲} و در بعضی از عبارات آنها آمده است: «فیرمی ساقها»؛ «ساق آن رارمی می‌کند»^{۲۳}

آیا تعبیر به «رأس» و «ساق» مناسب ستونها نیست؟

پاسخ: این تعبیر با «مجتمع الحصى» (محل اجتماع سنگریزه‌ها) کاملاً سازگار است، زیرا سنگریزه‌ها به صورت مخروطی آن‌جا جمع می‌شده که طبعاً این مخروط «رأس» و «ساق» داشته، نوک مخروط «رأس» آن بوده و پایه مخروط «ساق» آن بوده است.

۷ - تمسک به بعضی از سفرنامه‌ها و تواریخ:

یکی از علمای حوزه در گفتگویی که با ما داشت، به بعضی از قدیمی‌ترین تواریخ مکه استناد می‌جست که می‌گوید: در یکی از سالهای قرن سوم هجری، باران زیادی در مکه و منابرید و جمره عقبه را با خود برد! بعداً جمره را به جای خود بازگرداندند!

لابد به خاطر ستونی بوده است که آب آن را برده و بعد مردم کمک کرده‌اند آن را به جای خود بازگردانده و سرپا کرده‌اند!

منظور ایشان عبارت زیر بود:

ابو الولید ازرقی از مورخان قرن سوم در کتاب «تاریخ مکه» که از قدیمی ترین تاریخ‌ها است چنین می‌نویسد:

«إِنَّ أَمْطَارَ الْخَرِيفِ قَدْ كَثُرَتْ وَ تَوَاتَرَ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُ فِي هَذَا الْعَامِ (عام ۲۴۰) فَهَدَمَتْ مَنَازِلَ كَثِيرَةً وَ إِنَّ السَّيْلَ هَدَمَ مِنْ دَارِ الْإِمَارَةِ بِمَنْىَ وَ مَا فِيهَا ... وَ هَدَمَ الْعَقْبَةَ الْمَعْرُوفَةَ بِجَمْرَةِ الْعَقْبَةِ ... وَ أَحْكَمَ (اسحاق والی مکه) الْعَقْبَةَ وَ جَدْرَانَهَا وَ أَصْلَحَ الطَّرِيقَ الَّتِي سَلَكَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَنْىَ إِلَى الشَّعْبِ ... وَ كَانَتْ هَذِهِ الطَّرِيقُ قَدْ عَفَتْ وَ دَرَسَتْ فَكَانَتْ الْجَمْرَةُ زَائِلَةً عَنِ مَوْضِعِهَا أَزَالَهَا جَهَالُ النَّاسِ بِرَمِيهِمُ الْحَصَى وَ غَفَلَ عَنْهَا حَتَّى أَزِيحَتْ عَنِ مَوْضِعِهَا شَيْئاً سِيراً مِنْهَا مِنْ فَوْقِهَا فَرَدَّهَا إِلَى مَوْضِعِهَا الَّذِي لَمْ تَنْزَلْ عَلَيْهِ وَ بَنَى مِنْ وَرَائِهِ جِدَاراً أَعْلَاهُ عَلَيْهَا وَ مَسْجِداً مُتَّصِلاً بِذَلِكَ الْجِدَارِ لثَلَاثًا يَصِلُ إِلَيْهَا مِنْ يَرِيدِ الرَّمَى مِنْ أَعْلَاهَا وَ إِنَّمَا السَّنَةُ لَمَنْ أَرَادَ الرَّمَى أَنْ يَقِفَ مِنْ تَحْتِهَا مِنْ بَطْنِ الْوَادِي».^{۲۴}

«در آن سال باران‌های پاییزی در مکه و منا زیاد و پی‌درپی بارید و منازل بسیاری را ویران ساخت و سیل دار الاماره منا و آنچه در آن بود را ویران ساخت و عقبه معروف به «جمره عقبه» را ویران کرد... و (اسحاق والی مکه) عقبه و دیوارهای آن را محکم ساخت و راهی را که رسول خدا ﷺ در منابه سوی درّه پیموده بود اصلاح کرد... و این جاّه را خاک گرفته بود و جمره از جای خود زایل شده بود.

افراد جاهل به خاطر انداختن سنگ! و غفلت (از رمی) آن را از محلّ خود خارج کرده بودند (دقت فرمایید) تا آنجا که مختصری از محلّ خود، از طرف بالا دور شده بود. وی آن را به محلّ اصلی، که همیشه در آن بود، باز گردانید و در پشت آن دیواری بلندتر از آن بنا نمود و مسجدی متصل به آن دیوار ساخت تا کسانی که می‌خواهند از طرف بالا رمی کنند، نتوانند؛ زیرا سنت در این است که از طرف پایین؛ یعنی از وسط درّه آن را رمی کنند».

پاسخ: هرگاه به منبع اصلی این عبارت؛ یعنی کتاب اخبار مکه ازرقی مراجعه کنید،

خواهید دید مطلب چیز دیگری است؛ بعضی شاید خواسته‌اند چنین وانمود کنند که سیل در مکه و منا، جمره را با خود برده و والی مکه آن را به جای خود بازگردانده است (بنابراین باید قبول کرد که ستونی در کار بوده که سیل آن را برده و سپس آن را بازگردانده‌اند).

در حالی که وقتی به آن کتاب مراجعه کنیم، می‌بینیم در بین داستان سیل مکه و منا و مسأله جابه‌جا شدن جمره «سه صفحه و نیم» فاصله است؛ نویسنده کتاب اخبار مکه، بعد از داستان سیل وارد مسائل دیگری شده و بعد داستان محو جاده سیر پیغمبر ﷺ به سوی جمره بر اثر گذشت زمان را ذکر کرده، سپس جابه‌جا شدن جمره به خاطر عمل جهال مطرح شده است.

جالب‌تر اینکه تغییر محل جمره (آن هم به مقدار کم) بر اثر عمل جهال در پرتاب سنگ معرفی شده است!

توجه کنید، نویسنده آن کتاب می‌گوید: «كانت الجمره زائلة عن موضعها أزالتها جهال الناس برميهم الحصى»؛ «جمره از محلش زایل شده بود، مردم جاهل بر اثر پرتاب سنگ، آن را جابه‌جا کرده بوده‌اند».

بدیهی است، ستون سنگی با سنگ ریزه‌های بی‌جای جهال جابه‌جا نمی‌شود، بلکه جمره به معنای «مجتمع الحصى» (محل اجتماع سنگریزه‌ها) یا غفلت مردم و سنگ انداختن در غیر محل، جابه‌جا می‌شود (دقت کنید).

و با توجه به اینکه تاریخ مکه «ازرقی» از قدیمی‌ترین کتب درباره تاریخ مکه است و در نیمه اول قرن سوم؛ یعنی عصر معصومین علیهم‌السلام نوشته شده، دلیل روشنی بر این مدعاست که در آن زمان ستونی وجود نداشته و «جمره» تنها «مجتمع الحصى» و محل اجتماع سنگریزه‌ها بوده است که با پرتاب سنگ نابه‌جا، تغییر محل می‌داده است.

اما دیواری که پشت آن ساختند و بر بالای آن مسجدی بنا کردند، به خاطر این بوده است که رمی از طرف پایین درّه مستحب (یا واجب) بوده، نه از طرف بالای درّه که سابقاً شرح آن را دادیم.

نکته قابل توجه دیگر اینکه همین نویسنده یعنی «ازرقی» در همان کتاب (اخبار مکه) حدیثی از ابن عباس، صحابی معروف، این‌گونه نقل می‌کند:

«قال عطاء سألت ابن عباس، فقلت: يابن عباس إنني توسّطت الجمره فرميت بين يديّ ومن خلفي و عن يميني و عن شمالي فوالله ما وجدت له مسًا».^{٢٥}

«به ابن عباس گفتم: من در وسط جمره رفتم، پیش رو و پشت سر و طرف چپ و راست خود را رمی کردم ولی چیزی احساس نکردم؛ ابن عباس در جواب گفت: به خدا سوگند هرگاه حجّ کسی قبول شود سنگهای او را (فرشتگان) به آسمان می‌برند.»

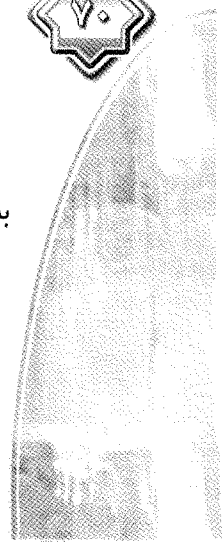
از این عجیب‌تر بلاهایی است که بر سر عبارات کتاب «مرآة الحرمين»، نوشته «رفعت پاشا» آمده است که صدر و ذیل آن را متأسفانه بریده‌اند. توضیح اینکه: نویسنده کتاب؛ یعنی «رفعت پاشا» در قرن چهاردهم می‌زیسته و در آن زمان، در محلّ جمرات ستونی وجود داشته است و مردم به آن سنگ می‌زده‌اند و گفتیم که علامت را به جای محلّ اشتباه می‌کردند. عبارتی که از وی نقل شده چنین است:

«و بعض الناس لا يكتفي بالحصيات الصغيرة بل يأتي بأحجار كبيرة و يرمي بها الجمره، العمود القائم، بل لا يرتاح له بال إلا إذا هدم جزء من البناء و منهم من يقف على البناء و يرمي! و منهم من يلصق به جسده و يرمي!».^{٢٦}

«بعضی از مردم قناعت به سنگریزه‌های کوچک نمی‌کنند بلکه سنگهای بزرگ می‌آورند و به جمره (عمود قائم) می‌زنند بلکه بعضی آسوده خاطر نمی‌شوند مگر مقداری از آن را ویران کنند، و بعضی از آنها از ستونها بالا می‌روند و رمی می‌کنند و بعضی بدن خود را به ستون می‌چسبانند و رمی می‌کنند.»

حال اگر صدر و ذیل عبارت که از آن حذف شده است را به آن بیفزاییم مطلب را به کلی دگرگون می‌سازد. صدر عبارت چنین است:

«و من فكاهات الحجاج عند رمي الجمرات السبع، إن بعضهم ... و منهم من يقف على البناء.»



بالا رفتن از ستونها را به عنوان یک مسأله فکاهی ذکر کرده، اشاره به اینکه هیچ عاقلی به طور جدی دست به چنین کاری نمی‌زده است.
و در ذیل عبارت او می‌خوانیم:

«قال المحب الطبري: وليس للرمي حد معلوم، غير أن كل جمرة عليها علم وهو عمود معلق هناك فيرمى تحته و حوله و لا يبعد عنه احتياطاً و حدّه بعض المتأخرين بثلاثة أذرع من سائر الجوانب الآ في الجمرة العقبة فليس لها الا وجه واحد لأنها تحت الجبل».^{۲۷}

«محبّ الدین طبری چنین گفته: برای رمی حدّ معینی نیست، جز اینکه هر جمره‌ای علامتی دارد که به صورت عمودی در آنجا معلق است، باید زیر آن و اطراف آن را رمی کند و احتیاط آن است که از اطراف آن دور نرود و بعضی از علمای متأخرین حدّ آن را سه ذراع از هر طرف تعیین کرده‌اند، جز در جمرة عقبه که فقط یک طرف دارد؛ زیرا در زیر کوه (تپه‌ای) قرار گرفته است.»

از این عبارت چند مطلب به روشنی استفاده می‌شود:
۱- عمودها جمره نیست، بلکه جنبه علامت دارد.

در زمان محبّ الدین طبری که از علمای قرن پنجم است، ستونی در کار نبوده، بلکه عمود معلقی به عنوان علامت در آنجا آویزان بوده است و زیر آن را رمی می‌کرده‌اند.

۲- محلّ رمی زیر عمودها و اطراف آن است و جالب اینکه از این تعبیر بر می‌آید که ستون سنگی در کار نبوده بلکه عمودی آویزان بوده که زیر آن را می‌توانستند رمی کنند (نسبت به مرکز حوضچه).

۳- بعضی حوضچه اطراف آن‌را، از هر طرف سه ذراع تعیین کرده‌اند (هر ذراع تقریباً نیم متر است) که قطر آن مجموعاً سه متر در سه متر می‌شده (جز در جمرة عقبه که در کنار تپه‌ای قرار داشته فقط از یک طرف رمی می‌شده؛ یعنی یک نیم دایره که قطر آن سه متر بوده و شعاع آن یک متر ونیم).



۴- از این عبارت بر می آید که حتی در زمان محبّ الدین طبری که از علمای قرن پنجم است، ستونی در کار نبوده، بلکه عمود معلّقی به عنوان علامت در آنجا آویزان بوده است و زیر آن رارمی می کرده اند.

حتی در بعضی از کتب معروف تاریخ مکه، که در زمانی بسیار نزدیک به زمان ما تألیف یافته، آمده است که: ستونها علامت محلّ جمره هستند و جمره محلّ اطراف آن است که در عصر ما به صورت حوضچه ای در آمده:

به نوشته محمد الیاس عبد الغنی در کتاب «تاریخ مکه المکرمه قدیماً و حدیثاً» توجه فرماید:

«الأعمدة الموجودة وسط الأحواض الثلاث، علامة للمكان الذي ظهر به الشيطان و رماه ابراهيم، اما الأحواض التي حول الأعمدة فإنها أحدثت بعد ۱۲۹۲ هـ. لتخفيف زحمة الناس و توسيع دائرة الرمي و جمع الحصى في مكان واحد».^{۲۸}

در آغاز، این عبارت، ستونها را علامت مکان ظهور شیطان می شمرد و در ادامه، ساختن حوضچه ها (دیوار کوتاه دایره شکل) را برای سه مقصود می داند «کم شدن ازدحام مردم»، «وسعت یافتن دایره رمی» و «جمع سنگریزه ها در محلّ واحد» اگر محلّ رمی داخل حوضچه ها نیست، وسعت یافتن دایره رمی چه معنی دارد؟ و در ادامه این سخن، بعد از چند خط درباره جمره عقبه می گوید:



«لَمَّا أَزِيلَ الْجَبِيلَ بَقِيَ الْحَوْضُ نِصْفَ دَائِرَةٍ لَكَانَ الرَّمِي سَابِقاً».

«هنگامی که کوه (کوهی که پشت جمره بود) را از بین بردند حوض به صورت نیم‌دایره محل رمی سابق باقی ماند.»

از این عبارت نیز استفاده می‌شود که حوض نیم دایره همان محل رمی سابق است.

ستونها علامت است نه محل رمی:

کم نیستند کسانی که با صراحت گفته‌اند: ستونها به عنوان علامت برای محل رمی می‌باشند نه محل رمی، از جمله:

۱- مرحوم «علامة بحر العلوم» از «ابن جماعه» که از پیروان مکتب شافعی است، چنین نقل کرده است: «محل رمی مجتمع الحصى است که نزد بنای شاخص قرار دارد».^{۲۹}

۲- ابن عابدین از علمای قرن سیزده می‌گوید: در لباب آمده است: «الميل الذي هو علامة للجمرة»؛ «ستونی که علامت جمره است».^{۳۰}

متأسفانه بر اثر گذشت زمان، آنچه به عنوان علامت بود، اصل شناخته شد و اصل محل رمی که همان محل اجتماع سنگریزه‌ها بود به دست فراموشی سپرده شد.

۳- امام احمد المرتضی، از علمای قرن نهم نقل می‌کند: «الرمي هو القرار لا البناء المنصوب»؛ «محل رمی قرارگاه است نه بنایی که برپا کرده‌اند».^{۳۱}

۴- «ابن جُبَيْر اندلسی» در وصف جمره عقبه می‌گوید: «جمره عقبه در اول منا قرار گرفته و به علت ریگ‌های جمرات که در آن جمع شده، بلند شده است. و در آن علم و نشانه‌ای همچون نشانه‌های حرم نصب شده است».^{۳۲}

۵- باجی، طبق آنچه در کتاب «مواهب الجلیل» آمده، از «ابن فرحون» نقل می‌کند:

«و ليس المراد بالجمرة البناء القائم و ذلك البناء قائم وسط الجمرة، علامة على موضعها و الجمرة اسم للجميع انتهى».^{۳۳}

«منظور از جمره آن ستون نیست که در وسط جمره قرار دارد؛ زیرا آن بنا، به عنوان علامت بر محلّ جمره است و جمره اسم تمام آن محل است.»

متأسفانه بر اثر گذشت زمان، آنچه به عنوان علامت بود، اصل شناخته شد و اصل محلّ رمی که همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بود به دست فراموشی سپرده شد. البته در عرصه علوم و دانش‌ها، گاه این‌گونه اتفاقات می‌افتد و از مقام بزرگان آن علم نمی‌کاهد، بر دیگران لازم است کاستی‌ها را اصلاح و جبران کنند و پاداش خود را از خدا بگیرند.

۸ - تمسک به روایات:

بعضی از مخالفان به دو روایت «حمید بن مسعود»^{۳۴} و روایت «عبد الأعلی»^{۳۵} از امام صادق علیه السلام استدلال کرده‌اند که بحث درباره آنها در ذیل بحث روایی به‌طور مشروح آمد و معلوم شد علاوه بر ضعف سند هر دو روایت هیچ‌یک از آنها دلیلی بر وجود ستون به عنوان جمره نیست.

نکته‌ها

قراین دیگری در تواریخ و روایات اسلامی دیده می‌شود که نشان می‌دهد، جمرات همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده نه ستونها از جمله:

۱ - سنگباران کردن قبور خانان در عصر جاهلیت و آغاز اسلام

از تواریخ معروف؛ مانند تاریخ «مروج الذهب» مسعودی و «تاریخ کامل» ابن اثیر استفاده می‌شود که در عصر جاهلیت، قبر بعضی از افراد منفور و خیانتکار را سنگباران می‌کردند.

مسعودی در «مروج الذهب» می‌گوید: هنگامی که «ابرهه» همراه لشکر فیل، برای



خراب کردن کعبه آمد، نخست به «طائف» رفت (همان شهری که در فاصله کمی از مکه قرار دارد).

قبیله «بنی ثقیف» شخصی به نام «ابو رغال» را همراه او فرستادند تا راه آسان به سوی مکه را به او نشان دهد. «ابو رغال» در میان راه، در محلی به نام «مغمس» (میان طائف و مکه) ناگهان از دنیا رفت و او را در همان محل دفن کردند و بعد از آن، عرب «قبر او را (همه ساله) به خاطر خیانتش سنگسار می کرد. حتی این کار به صورت ضرب المثل در آمد چنان که یکی از شعرا، که با فرزددق مخالف بوده، می گوید:

«اذا مات الفرزدق فارجموه كما ترمون قبر أبي رغال»

«هنگامی که فرزددق از دنیا می رود (قبر) او را رجم کنید، همان گونه که قبر ابورغال را رمی می کنید.»

همان مورخ در نقل دیگری می گوید:

«بعضی گفته اند: ابو رغال کسی بود که در عصر پیامبر ﷺ در مأموریتی که از سوی آن حضرت در امر جمع آوری زکات داشت، خیانت کرد. قبیله اش (بنی ثقیف) او را کشتند و هر سال قبرش را رجم می کردند و در این زمینه این شاعر گفته است:

«أرجم قبره في كل عام كرجم الناس قبر أبي رغال»^{۳۶}

این احتمال نیز وجود دارد که ابو رغال نام دو نفر بوده است؛ یکی در زمان ابرهه و دیگری در دوران حکومت اسلامی پیامبر ﷺ در مدینه و هر دو خیانت کردند و قبر هر دو را سنگسار می کردند.

طبری نیز در کتاب معروف تاریخ خود، داستان ابرهه و ابو رغال را نقل کرده، بعد از ذکر مرگ او در محلی به نام «مغمس»، می گوید:

«فرجمت العرب قبره فهو القبر الذي يُرجم»^{۳۷}.

در سفینه البحار، در داستان ابولهب، (واژه لهب) آمده است: بعد از مرگ ابولهب، جسد او سه روز گندیده به روی زمین افتاده بود؛ تا اینکه آن را

در بعضی از ارتفاعات مکه (سر راه عمره) زیر سنگی دفن کردند و بعد از نشر اسلام، قبر او را سنگباران می کردند!

از این تعبیرات استفاده می شود که عرب، قبل و بعد از اسلام، قبور افراد منفور را رمی می کردند و ظاهراً آن را از رمی جمرات گرفته بودند و در هیچ یک از این تواریخ دیده نشده است که ستونی بر بالای قبور مزبور ساخته باشند و آن را رمی کنند، بلکه مجموعه ای از سنگریزه یا قطعات سنگ بوده است و با توجه به اینکه آنها این برنامه را به احتمال قوی از «رمی جمرات» گرفته بودند، اگر واقعاً در آن زمان در جمرات ستونی وجود داشت، مناسب بود که عرب به همان صورت تقلید کنند و ستونی بالای آن قبرها بسازند و آن را رمی کنند.

این نکته می تواند قرینه خوبی بر نفی وجود ستونها در آن اعصار باشد و به عنوان یک مؤید مورد استفاده قرار گیرد.

۲ - جمع آوری هفتاد سنگ

در بسیاری از کلمات بزرگان، مانند: محقق حلی در «شرائع الاسلام»^{۳۸} و علامه در «منتهی»^{۳۹} آمده است که حجّاج هفتاد سنگ برای رمی از داخل محدوده حرم برمی چینند (خواه از مشعر الحرام باشد یا از خود منا)، ۷ سنگ برای روز اول (دهم ذی حجّه) که فقط جمره عقبه را رمی می کنند و ۲۱ سنگ برای روز دوم (یازدهم ذی حجّه) برای رمی هر سه جمره و ۲۱ سنگ برای روز سوم (دوازدهم ذی حجّه) و ۲۱ سنگ نیز برای روز چهارم (سیزدهم ذی حجّه) اگر روز سیزدهم را در منا بمانند، که مجموعاً ۷۰ سنگ ریزه می شود.

کمتر کسی گفته است حجّاج بیش از این مقدار جمع آوری کنند، این نشان می دهد پرتاب سنگ به جمره بسیار آسان بوده که کمتر احتمال عدم اصابت می رفته است، هرگاه جمره مجتمع الحصبی (محل اجتماع سنگریزه ها) باشد، پرتاب سنگ بر آن آسان است ولی اگر بخواهد سنگها در آن ازدحام عجیب به ستون بخورد، به یقین بیش از این مقدار باید جمع آوری کرد؛ چون احتمال عدم اصابت بسیار زیاد است و این قرینه دیگری است.

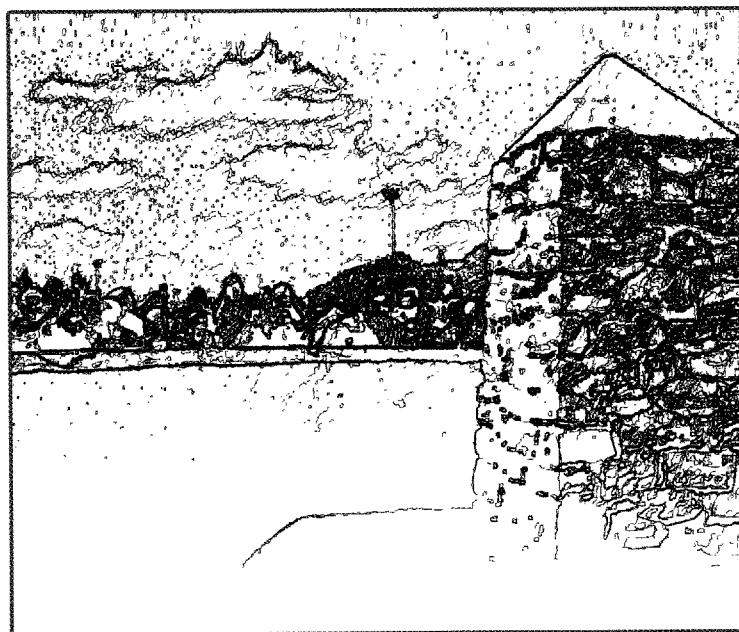
۳ - عکسهای قدیمی موجود از ستونها

قرینه دیگری، عکس های قدیمی ستونها است که نشان می دهد در کنار آن چراغی برای روشنایی در شبها، جهت آنها که در شب رمی می کردند، آویزان بوده، اگر سنگها را می بایست به ستونها بزنند، همان روز اول چراغ درهم می شکست و از بین می رفت؛ زیرا همان گونه که دیده ایم، مردم در انداختن سنگها نشانه گیری دقیق ندارند.

این بحث را با گواهی روشنی که در کتاب «تاریخ مکه» آمده است، پایان می دهیم: در جلد ششم «التاریخ القویم لمکة و بیت الله الکریم» نوشته «محمد طاهر الکردی المکی» که از مهمترین کتابهای عصر ما در تاریخ مکه است و زیر نظر مقامات حجاز چاپ شده، چنین می خوانیم:

«و بوسط کلّ جمرة من الجمرات الثلاث علامة كالعالمود المرفعة نحو قامة، مبنية بالحجارة، اشارة الى موضع الرمي، و هذه العلامات على الجمرات لم تكن في صدر الإسلام و إنما أحدثت فيما بعد».^{۲۰}

«در وسط هر یک از جمرات سه گانه، علامتی است مانند ستون که ارتفاع آن به اندازه قامت یک انسان است و از سنگ ساخته شده، به عنوان اشاره و علامت برای محل رمی و این علامتها در صدر اسلام نبوده و بعداً پیدا شده است.»



آخرین سخن

از بررسی بحث‌های گذشته به این نتیجه‌ها دست می‌یابیم:

۱- نه تنها دلیلی بر لزوم اصابت سنگ‌ریزه‌ها به ستونها، از نظر فقه اسلامی؛ اعم از فقه شیعه و اهل سنت در دست نیست؛ بلکه کفایت رمی ستونها، اگر سنگ‌ریزه‌ها در دایره اطراف ستونها نیفتد، محلّ تأمل است، همان‌گونه که گروهی از فقها به آن تصریح کرده‌اند.

آنچه مسلم است، کفایت پرتاب سنگ‌ریزه‌ها در همان دایره اطراف ستونهاست (به واژه پرتاب دقت شود).

۲- بنابر آنچه شرح داده شد، حُجّاج محترم نباید به خود زحمت دهند و به استقبال خطرات مختلف بروند و ستونها را رمی کنند، بلکه به راحتی می‌توانند هفت سنگ کوچک به دایره اطراف ستونها پرتاب کنند و بی‌درنگ از محل دور شوند و راه را برای بقیه بگشایند.

۳- هرگاه پرتاب به سوی حوضچه‌ها رانیت کرده و سنگها احیاناً به ستونها بخورد و در پای آن بیفتد کافی است، ولی اگر سنگ بعد از اصابت به ستونها به خارج از محیط جمره بیفتد کافی نمی‌باشد و بعضی صریحاً به این مطلب فتوی داده‌اند.

حُجّاج محترم نباید به خود زحمت دهند و به استقبال خطرات مختلف بروند و ستونها را رمی کنند، بلکه به راحتی می‌توانند هفت سنگ کوچک به دایره اطراف ستونها پرتاب کنند و بی‌درنگ از محل دور شوند و راه را برای بقیه بگشایند.

۴- هرگاه از طبقه بالا رمی کنند و سنگ را به حوضچه‌هایی که در طبقه بالا قرار دارد پرتاب کنند، کافی است؛ زیرا حوضچه‌های بالا به صورت قیفی ساخته شده و سنگها را به حوضچه‌های پایین منتقل می‌کند.

۵- سزاوار است همه محققان اسلامی، این مسأله را مورد بررسی قرار دهند و هرگاه



علمای اعلام شیعه و بزرگان اهل سنت، پس از بررسی لازم، بر این مسأله توافق کنند، یکی از مشکلات عظیم حج، که سبب ازدحام می شود و بارها موجب اتلاف نفوس و یا مجروح شدن گروه زیادی از حجاج عزیز گردیده، ان شاء الله حل خواهد شد، و عملشان ان شاء الله هماهنگ با اعمال رسول خدا ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام خواهد بود و الله العالم.

رجب ۱۴۲۴ - شهریور ۱۳۸۲

پانویسها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، باب ۶، حدیث ۱
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، باب ۱۰، حدیث ۳
۳. المستدرک، ج ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، باب ۶، حدیث ۱، در مصدر آمده: و إن رمیت و دفعت.
۴. همان.
۵. السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۵۴
۶. السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۸
۷. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۱
۸. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، باب ۲، حدیث ۵
۹. وسائل الشیعة باب ۷ از ابواب «العود الی منی» حدیث ۳
۱۰. مدارک الأحکام للسید محمد العاملی، ج ۸، ص ۹
۱۱. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۰۷
۱۲. وسائل الشیعة، باب ۳ از ابواب «رمی جمرة عقبه»، حدیث ۱
۱۳. منتهی ج ۲، ص ۷۳۲
۱۴. مانند وسائل الشیعه، ج ۱۰، روایت اول، باب ۱، و روایت ۴، باب ۱۰ از ابواب «رمی جمرة عقبه».
۱۵. وسائل الشیعة، باب ۳ از ابواب «رمی جمرة عقبه»، حدیث ۱
۱۶. «خذف» بر وزن خذف، به گفته مشهور علما، عبارت از این است که ریگ را در میان انگشت ابهام (شست) و ناخن انگشت سبابه (انگشت اشاره) بگذارند و پرتاب کنند.
۱۷. وسائل الشیعة، جلد ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، باب ۱۰، حدیث ۳
۱۸. روضة الطالبین، ج ۲، ص ۳۹۲
۱۹. حواشی شروانی، ج ۴، ص ۱۳۴
۲۰. شرح لمعه، ج ۲، ص ۲۸۲

۲۱. زیرا اگر هر یک از ابعاد عرض آن را یک متر فرض کنیم و طول آن را دو و نیم متر و آن را در چهار ضرب کنیم، نتیجه آن ده متر مربع می شود.
۲۲. المصنف لابن ابي شيبة الكوفي، ج ۴، ص ۲۷۸، ح ۴
۲۳. همان، ج ۴، ص ۲۷۷، ح ۳
۲۴. اخبار مكة، از رقی، ج ۱، ص ۲۹۸ - ۳۰۳
۲۵. اخبار مكة، ج ۱، ص ۱۷۱
۲۶. مرآت الحرمین، ص ۴۹
۲۷. مرآت الحرمین، ص ۴۸
۲۸. تاریخ مكة المكرمة قديما و حديثا.
۲۹. به نقل از كتاب خطی تحفة الكرام مرحوم علامه بحر العلوم كه در كتابخانه مدرسه فيضيه موجود است.
۳۰. حاشية رد المحتار، ج ۲، ص ۵۶۵
۳۱. شرح الأزهار، ج ۲، ص ۱۲۲
۳۲. رحلة ابن جبیر، بیروت، ص ۱۳۶
۳۳. مواهب الجليل، ج ۴، ص ۱۹۱
۳۴. وسائل الشيعة، جلد ۱۰، ابواب رمی جمرة العقبة، باب ۲، حديث ۵
۳۵. وسائل الشيعة، باب ۷ از ابواب «العود الى منى» حديث ۳
۳۶. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۳، ذكر اليمن و ملوكها.
۳۷. تاريخ طبري، ج ۱، ص ۵۵۲
۳۸. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۱
۳۹. منتهى المطلب، ج ۲، ص ۷۲۸
۴۰. التاريخ القويم لمكة و بيت الله الكريم ج ۶ ص ۱۵

